



روایت پستی‌های قدیمی از نامه و کارت پستال در روز جهانی پست

ای نامه که می‌روی به سویش

گزارش

یوسف حدیدی
گزارش نویسنده

پشت در باشد پستی بود. روزهایی که خبری از اینترنت و فضای مجازی نبود آنها وظیفه رساندن پیام را برعهده داشتند. روزهایی که پاکت سفید با یک تمپر و کارت پستال زیبا خانواده‌ای را از چشم انتظاری نجات می‌داد. نامه‌هایی که از هزاران کیلومتر دورتر می‌آمد و زن و شوهر سالخورده از پستی می‌خواستند نامه را برایشان بخوانند. نامه‌هایی که از جبهه می‌آمد، در اولویت همه نامه‌ها برای رساندن به دست خانواده‌ها بود. خورجین بزرگ‌شان پر از نامه و بسته می‌شد و گاهی هم حقوق بازنشسته‌ها را برایشان می‌بردند. حالا از آن روزها

تنها خاطراتی باقی مانده است. محموله‌ها و محتوای بسته‌ها و پاکت‌های پستی‌ها هم عوض شده و گذرانامه، کارت ملی، کارت ماشین، کارت سوخت و ابلغیه‌ها جای نامه و کارت پستال را گرفته است. هر سال روز جهانی پست فرصتی است تا پستی‌هایی که سال‌هاست بازنشسته شده‌اند کنار هم از روزهایی که مردم هر محله چشم انتظار دیدن‌شان بوده‌اند بگویند.

محمود عراقی ۱۵ سالگی می‌شود که بازنشسته شده اما هنوز هم با دیدن پستی‌های مونورسوار دلنگ روزهایی است که با رساندن



پستی بین مردم احترام خاصی داشت و همه او را دوست داشتند. صبح زود وقتی نامه‌ها دسته‌بندی می‌شدند و در اختیار پستی‌های قرار می‌گرفت نامه‌هایی را که از جبهه می‌آمد روی بقیه نامه‌ها و بدون اینکه

اینکه با موتور دور اضافه‌ای بزنم اول نامه‌ها را به دست می‌دادم. با توجه به منطقه‌ای که من پستی‌ها آنجا بودم خیلی از نامه‌ها از خارج کشور می‌آمد و می‌دانستم خانواده‌های بسیاری چشم انتظار این نامه‌ها هستند. از تمپر و نوع پاکت نامه می‌شد فهمید نامه از کدام کشور فرستاده شده است. به همین دلیل حتماً نامه را به دست گیرنده می‌رساندم و اگر هم خانه نبود چند ساعت بعد دوباره برمی‌گشتم تا حتماً نامه به دست گیرنده برسد. یک بار نامه‌ای را که داخل پاکت آن پر از عکس بود به آدرس گیرنده بردم. هرچه قدر رنگ زدم کسی جواب نداد. می‌دانستم این عکس‌ها باید خیلی مهم باشند. بعد از چند

دقیقه پیرمردی که عصبانی هم بود از پشت پنجره گفت چرا این قدر مزاحم می‌شوی؟ گفتم پستی‌ها هستم و نامه دارید، گفت ببر بناد دور. حس کردم روز خوبی نداشته است. نامه را به اداره برگرداندم و نگه داشتم. فردا پیرمرد عمامه‌اش را برداشته و عذرخواهی کرد. عکس‌های فرزند و نوه‌هایش را از پاکت بیرون آورد و گفت اینها همه دنیای من هستند که خارج زندگی می‌کنند. بازنشسته‌ها از دیدن ما خیلی خوشحال می‌شدند چون هر ماه حقوق‌شان را برایشان می‌بردیم. کار پستی‌ها زمستان و تابستان ندارد. در دمای منفی ۱۷ درجه با موتور سربلایی خیابان‌ها تونل‌ها را بالا می‌رفتم تا حقوق بازنشسته‌ای که انتهای یکی از کوچه‌ها زندگی می‌کرد ببرم. با موتور سرخوردم و افتادم. خیلی تلاش کردم اما موتور را نمی‌توانستم بلند کنم. با هر سختی که بود موتور را تا پایین کوچه سر دادم و دوبار روشن کردم. الان دیگر از نامه و کارت پستال خبری نیست. همه چیز اینترنتی شده است ولی هیچ چیزی جای نامه‌های کاغذی و تمبرهای رنگی روی پاکت نامه را نمی‌گیرد.»

برایشان رساندن نامه روزمندی که در جبهه بودند در اولویت قرار داشت. وقتی روی نامه نوشته بود اهواز- خط مقدم، پاکت نامه روی همه نامه‌ها قرار می‌گرفت تا اول صبح به دست گیرنده برسد. گیرنده نامه هم پدران و مادرانی بودند که با رنگ خانه به شوق دیدن پسرشان و یا نامه او سراسیمه در را باز می‌کردند. همه این لحظه‌ها را پستی‌ها به یاد دارند. خاطراتی چنین نگاه پدر و مادر چشم انتظار و لبخندی که بعد از گرفتن نامه

روی چهره پر چین و چروک‌شان می‌نشست. محمد جلالی یکی از پستی‌هایی است که نامه رزمندگان را به خانواده‌هایشان می‌رساند. می‌گوید: «پستی بین مردم احترام خاصی داشت و همه او را دوست داشتند. صبح زود وقتی نامه‌ها دسته‌بندی می‌شدند و در اختیار پستی‌ها قرار می‌گرفت نامه‌هایی را که از جبهه می‌آمد روی بقیه نامه‌ها می‌گذاشتم و بدون اینکه با موتور دور اضافه‌ای بزنم اول این نامه‌ها را به دست گیرنده می‌رساندم. هر بار رنگ خانه‌شان را می‌زدم پدر و مادر با خوشحالی در باز می‌کردند و سراف نامی را می‌گرفتند. گاهی اوقات همان دم در می‌نشستم و نامه را برایشان می‌خواندم و با شادی دل‌شان شریک می‌شدم. ۳۰ سال پستی بودم و همه لحظات آن برایم خاطره است. انکار آن سال‌ها که خبری از اینترنت و شبکه‌های اجتماعی نبود مردم بیشتر از هم خبر می‌گرفتند. برای هم نامه می‌نوشتند و نزدیک عید نوروز برای هم کارت پستال می‌فرستادند. آن قدر کوچه پس کوچه‌ها را بلد بودیم که اگر کسی دنبال آدرس بود از ما نشانی‌اش را می‌گرفت. بچه‌ها ساعت آمدن پستی را می‌دانستند و وقتی می‌آمدم سراغ نامه و یا حقوق پدر بزرگ‌شان را می‌گرفتند و با خوشحالی تا دم خانه می‌دویدند. دنیای جدید با تکنولوژی آسایش خاصی برای مردم فراهم کرده اما تأثیری که یک برگ کاغذ نامه داشت چیز دیگری بود. نامه‌هایی که هنوز هم برخی از مردم آنها را برای یادگاری در گوشه کمدشان نگه می‌دارند. خاطراتی که پستی‌ها سهم زیادی در آن داشته‌اند.



برش

این موتور سال‌های سال رفیق و دوست و همراه من بود. با این موتور خاطرات زیادی دارم. هیچ وقت نامه‌های مردم را پشت در خانه نمی‌انداختم و حتماً نامه را تحویل می‌دادم. با توجه به منطقه‌ای که من پستی‌ها آنجا بودم خیلی از نامه‌ها از خارج کشور می‌آمد و می‌دانستم خانواده‌های بسیاری چشم انتظار این نامه‌ها هستند.

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ تا طوری در خانه‌های سفید قرار دهید که هر رقم در سطرها، ستون‌ها و مربع‌های کوچک ۳ در ۳ یکبار دیده شود

Sudoku grid for 'آسان' (Easy) level.

Sudoku grid for 'متوسط' (Medium) level.

Sudoku grid for 'سخت' (Hard) level.

Sudoku grid for 'خیلی سخت' (Very Hard) level.

یک جدول با دو شرح

جدول روزنامه ایران دارای دو «شرح عادی و ویژه» است. در صورت تمایل به حل دو شرح ابتدا یکی از شرح‌ها را با مداد حل کرده و سپس با پاک کردن جواب شرح اول، به حل شرح دوم بپردازید.

۸۲۹۷

- ۱- مسابقه حساس پایانی - لوازم چوبی خانه
۲- آموختن - ضمیر عربی - مجازات، جریمه
۳- بیگانه - غمگین، ناراحت - بین غوره و مویز - هنگام تعجب به دندان می‌گزند
۴- بیپوده - بعد - تحفه
۵- ضمیر مفعولی - نظریه‌های مختلف در فلسفه، هنر و غیره - زنان
۶- نوعی آب‌نبات - خبر، پیام - در یک جهت
۷- جمع مسکن - آرایش هنرپیشگان - تصمیم قاضی
۸- کافی - منطقه‌ای در آسیا - دانه خوشبو
۹- مخفف از ما - روشی در انتقال وجه - لطافت و ظرافت
۱۰- مستمری - یکتا - بانگ ایرانی
۱۱- حزب سیاسی - شماره به ظاهر بد شگون - قیمت
۱۲- خواب کودکان - اول، دوم و... - سنگ مشتعل در آسمان!
۱۳- مایه حیات - فلزی کمباز - صدای بلند - رنجوری
۱۴- پارک پینبی - لباس روزهای کروناپی - دارای تجربه و سابقه زیاد
۱۵- فیزیکیان بزرگ فرانسوی - کارمند را گویند

Grid for 'جدول عمودی' (Vertical Grid) with numbers 1-15.

Grid for 'جدول افقی' (Horizontal Grid) with numbers 1-15.

حل جدول سودوکو شماره ۴۳۲۸